

اعتبارسنجی استدلال به روایات برای اشتراط اذن امام در نهی از منکر عملی

البرز محقق گرفمی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی

شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: mohaghegh.gr@gmail.com

چکیده

یکی از مراتب فریضه نهی از منکر، به مرتبه یدی مشهور است. فقیهان درباره اشتراط یا عدم اشتراط اذن امام در این مرحله، دیدگاه واحدی ندارند. اطلاق شماری از روایات سبب باور به عدم نیاز به اذن امام در مرحله یدی شده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی، در پی اعتبارسنجی ادله بیانگر این موضوع است. برای دست یافتن به این هدف، پس از تبیین دلایل لفظی و لبی موضوع، تحلیل باورمندان به عدم اشتراط اذن امام درباره اطلاق روایات به پنج دسته ذیل تقسیم شده است: مقدم کردن ادله حرمت ایذای مؤمن، انصراف روایات به احراز اذن امام، حمل موضوع روایات بر جهاد و اقامه حدود، لازم آمدن عدم تأثیر بر مخاطب و ایجاد اختلال در نظام با فرض عدم اذن امام. هر یک از این راهکارها با چالش‌هایی مواجه‌اند، چراکه اساساً روایات در مقام بیان اشتراط یا عدم اشتراط اذن امام نیستند. اما به دلیل وجود قدر متیقن و اقتضای احتیاط لازم است در موارد آسیب‌رساننده به فاعل منکر، اذن امام وجود داشته باشد. همچنین با بهره از مفهوم‌شناسی «ید»، «جهاد یدی» و «امر و نهی» در روایات می‌توان دریافت که نهی از منکر عملی، منحصر به موارد آسیب‌رسان نیست. حتی در این موارد نیز اگر ارتکاب منکر، مربوط به امور مهم مورد توجه شارع یا اموری با مصلحتی سترگ باشد، نیاز به اذن امام نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: نهی از منکر، آسیب به منهی، اذن امام، مرتبه عملی.

یکی از فریضه‌های اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است. رسول خدا (ص) مقام آمران به معروف و ناهیان از منکر را به عنوان خلیفه الهی و جانشین رسول شناسانده است^۱ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۷۹). حضرت امیر المؤمنین علی (ع) امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان دو رکن از ارکان چهارگانه جهاد معرفی نموده است^۲ (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۸). و کسی که با قلب و زبان و دست خویش به مقابله با منکرات اقدام نکند را مرده‌ای در میان زندگان معرفی نموده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۱). امام باقر (ع) امر به معروف و نهی از منکر را فریضه سترگی معرفی نموده که به واسطه انجام آن سایر فریضه‌ها نیز اقامه میگردد^۳ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۸۳).

فقیهان برای استقرار و جوب فریضه نهی از منکر شرایطی را در حوزه‌های مربوط به فاعل منکر، فعل منکر و ناهی از منکر تعریف نموده‌اند. افزون بر این با عنایت به اصل «الأسهل فالأسهل» مراتبی را برای اجرای این فریضه در نظر گرفته‌اند که به ترتیب به شکل ذیل بیان شده است: مرتبه قلبی، مرتبه لسانی و مرتبه یدی. به این بیان که در مواجهه با منکرات لازم است در مرحله اول انزجار درونی نسبت به ارتکاب منکر با رفتارهای حاکی از نارضایتی، اعلام شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۸۶؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳۷۷؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۷). اگر این مرحله برای جلوگیری فاعل منکر کافی نبود باید با گفتار، وی را از انجام منکر بازداشت. و اگر دانسته شود که برای ترک منکر توسط فاعل آن، نیاز به استفاده از قدرت است، مرحله یدی واجب خواهد شد. به سخن دیگر، اعمال قدرت قهری زمانی جایز است که مرحله زبانی و رفتاری کارساز نباشد.

۱. «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ».

۲. «وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ - وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَتَاتِ الْفَاسِقِينَ».

۳. «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ، بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ».

در فقه اسلامی درباره مجاز بودن توسل به مرحله یدی، از اشتراط اذن امام^۴ یا نائب او سخن رفته است. در حالیکه ظاهر ادله لفظی بیانگر حکم، عام و مطلق به نظر میرسند و چنین شرطی را بیان نداشته‌اند. از همین رو فقیهان در مواجهه با این موضوع، یکی از چهار دیدگاه عمومی ذیل را اتخاذ نموده‌اند:

عدم نیاز به اذن امام: برای نمونه به سید مرتضی نسبت داده شده که وی اذن حاکم را در نهی از منکر عملی لازم نمی‌دانست (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۰؛ علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۶۰). ابن ادریس حلی نیز پس از نقل نظر سید مرتضی و نظر شیخ طوسی درباره دیدگاه سید مرتضی چنین می‌نگارد: «و هو الاقوی و به أفتی» (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۹۱). این فقیهان امر به معروف عملی را منوط به اذن حاکم ندانسته‌اند (ابوالصلاح حلبی، بی تا، ۲۶۷؛ قاسم زیدی، ۱۴۲۱، ص ۱۶۳). علامه حلی نیز این نظر را اقوی دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۴۳).^۵ به عبارت دیگر، تنها شرط وجوب مرحله عملی آن است که مراحل قبلی کار ساز نباشد (فانی، ۱۳۹۵، ص ۶۷). کسانی نیز در انجام مراتب نهی از منکر، تنها رعایت شرط «الایسر فالایسر» را لازم دانسته و از اشتراط اذن حاکم سخنی نگفته‌اند (جناتی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۸۰-۸۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۷۸، صص ۴۰۳-۴۰۴). برخی هم دو مؤلفه مفسده آمیز نبودن و احیای مداری را شرائط لازم در مرتبه یدی دانسته‌اند (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۴۲۸).

لزوم اذن امام: شیخ طوسی در کتاب «النهایه» این باره چنین می‌نگارد: «گاهی امر به معروف با دست انجام می‌شود، به این شکل که با زدن، بازداشت نمودن، قتل و جراحت وارد کردن به نتیجه

^۴. منظور از اشتراط اذن امام (در نگاه باورمندان به آن)، اشتراط آن به نحو شرط وجوب است. پس تحصیل آن واجب نخواهد بود. به دیگر سخن، وجوب این فریضه، مطلق است؛ اما واجب، مشروط به اذن امام است.

^۵. ایشان در نگاشته‌های خویش دیدگاه واحدی ندارد، برای نمونه در دو کتاب «مختلف الشیعه» و «منتهی المطلب» برای مرحله یدی، اذن امام را لازم نمی‌داند (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۶۱؛ همو، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۴۳) اما در کتاب «تبصره المتعلمین» جرح و قتل را نیازمند اذن امام می‌داند (همو، ۱۴۱۱، ص ۹۰).

می‌رسد. در اینصورت انجام آن تنها با اجازه سلطان واجب می‌گردد. و اگر او اجازه نداد تنها باید به مرتبه قلبی و زبانی اکتفاء نمود» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۰۰). وی در کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد» نیز همین نظر را تأیید می‌کند (طوسی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۰).^۶ نگارنده «المهذب» نیز افزون بر موارد فوق، تأدیب را هم با اذن امام جایز می‌داند (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۴۱). نگارنده کتاب گران سنگ «مجمع الفائده و البرهان» نیز فتوا به جواز را به نحو مطلق، مشکل دانسته است (محقق اردبیلی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۵۴۳). برخی نیز معتقدند که تنها دلیل برای ثبوت مرحله یدی، إجماع است (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۶۰).

تفصیل میان مراتب نهی عملی: شماری از فقیهان میان مراتب نهی از منکر یدی تفاوت قائل شده و تنها برخی از این مراتب را نیازمند به اذن امام می‌دانند. اما گونه‌های مختلفی از تفصیل در این باره وجود دارد. برای نمونه این دیدگاه وجود دارد که تنها مرحله قتل نیاز به اذن حاکم دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۵۰؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۰۹). اما برخی دیگر معتقدند که دو مرحله وارد کردن جراحت و قتل نیاز به اذن امام دارد ولی مواردی مانند زدن نیاز به چنین اذنی ندارد نیز این نظر را اظهر دانسته است (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۰۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱،

^۶ منقول است که شیخ طوسی به هنگام نگارش اثر تفسیری خویش، نظریه نیازمندی به اذن امام در نهی از منکر یدی را نپذیرفته است. (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۴۱). اما حسب جستجوی نگارنده در تفسیر «التبیان» شیخ طوسی، مطلبی که بر عدم نیاز به اذن حاکم دلالت داشته باشد، یافت نشد. تنها موردی که ممکن است از آن چنین برداشتی شود، عبارت ذیل است: «إذا لم ینجح فيه الوعظ و التخويف، و لا التناول بالید و جب حمل السلاح، لأن الفریضة لا تسقط مع الإمكان إلا بزوال المنکر» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۹). برخی بر این باورند که شیخ طوسی بر اساس این عبارت، موافقت خود با نظریه سید مرتضی را اعلام نموده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۲۰۸). در حالیکه شیخ طوسی در ادامه همین عبارت، حمل سلاح را در مورد جهاد و قتال لازم دانسته است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۹). از دیگر سو، از عبارت بالا هم نمی‌توان عدم نیاز به اذن امام را به آشکاری دریافت.

ص ۳۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۸؛ منتظری، ۱۳۶۲، ص ۳۶۹؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۷.^۷

برخی دیگر معتقدند که منع گناهکار و جلوگیری او نیازی به اذن ندارد اما ضرب، جرح و اتلاف اموال نیاز به اذن حاکم شرعی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۳، موسوی اردبیلی، ۱۳۸۶، صص ۴۰۳-۴۰۴). برخی نیز میان حکم جرح و قتل ابتدایی و جرح و قتل که در اثر دفاع از هجمه مأثور یا منهی روی می دهد تفصیل قائل شده و معتقدند جرح و قتل ابتدایی نیازمند اذن ولی فقیه است اما جرح و قتل در مقام مدافعه نیاز به اذن ولی فقیه ندارد (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۰). در حالیکه نیک هویدا است که دفاع از خویشان یا دیگران مسأله مجزایی است و اختصاصی به مرحله یدی نهی از منکر ندارد بلکه در مرحله لسانی نیز دفاع مشروع، مجاز خواهد بود. از این لحاظ، تفصیل پیش گفته چندان ثمر بخش نخواهد بود.

عدم مشروعیت نهی از منکر مبتنی بر آسیب رسانی: کسانی نیز به نحو فراگیر، جرح و قتل را جزء مراحل امر به معروف نمی دانند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۳؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۱۵۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۲؛ فیاض، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۳). برخی دیگر حتی ضرب را هم در شمار مرحله یدی ندانسته اند (تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۰۹). برخی نیز معتقدند که مرحله عملی تنها کتک زدن و حبس کردن بدون وارد آمدن جراحت است (سیستانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۵). یکی از اندیشمندان معاصر بر این باور است که اجازه دادن به ایراد ضرب بر دیگری هر چند به انگیزه خیر، فاقد وجاهت منطقی و عقلی است (محقق داماد، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳). این دیدگاه نیز وجود دارد که نهی از منکر عملی تنها در موارد ایجاد تراحم جائز خواهد بود (حب الله، ۱۳۹۶، ص ۶۵۸).

^۷. سلاز دیلمی در این باره چنین می نگارد: «فأما القتل والجراح فی الإنکار، فالی السلطان أو من يأمره السلطان» (سلاز دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۶). به نظر می رسد نمی توان این عبارت را به معنای تفکیک میان موارد نیازمند زدن با موارد نیازمند وارد کردن جراحت دانست، چون در متن کتاب «مراسم العلویه» این عبارت در قامت تنها گزاره بیانگر نهی از منکر عملی آمده است. از این رو محتمل نمی نماید که نگارنده در مورد انواع امر به معروف عملی قائل به تفصیل باشد.

به این بیان که استفاده از نیروی بدنی و اجبار در امر ونهی با بهره از ادله مربوط به نهی از منکر قابل اثبات نیست و تنها در مواردی می‌توان از نیروی قهری بهره برد که عمل به منکر سبب ایجاد تراحم با امر یا حقی دیگر گردد. برخی نیز مواردی مانند توهین، حبس، ضرب، جرح و مراتب آن را نیازمند قانون مصوب نمایندگان دانسته‌اند (صانعی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۶).

همانگونه که هویدا است درباره حکم موضوع نهی از منکر عملی، دیدگاه‌های گوناگونی در هر چهار رده اصلی پیش گفته قابل ارزیابی است. حتی در نگاشته‌های فقیهان باورمند به نیاز به اذن امام، وحدت رویه در استخدام اصطلاحات مربوط به نتیجه اجتهادی هم وجود ندارند. برای نمونه برخی از فقیهان اشتراط اذن امام در نهی از منکر یدی را اشتهر دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۵) و شماری دیگر آنرا قول مشهور (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۵۴۲). کسانی آنرا اظهر ارزیابی نموده‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۱) و برخی معتقدند که ظاهر مذهب بزرگان امامیه چنین است (طوسی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۰). همین تشتت آراء درباره سه قول دیگر نیز وجود دارد.

جستار حاضر با بهره از منابع اسنادی و به روش توصیفی-تحلیلی در پی اعتبار سنجی ادله ادعایی و احتمالی برای اثبات اشتراط اذن امام در مرحله یدی است. از این منظور تنها دلایل دو دیدگاه نیاز به اذن امام در تمام مراحل مبتنی بر آسیب رسانی و عدم نیاز به اذن امام در هر مرحله‌ای را بررسی نموده است.^۸ برای این منظور پس از تبیین روایات بیانگر حکم و بررسی ادله لبی باورمندان به عدم نیاز به اذن امام، به تحلیل و نقد راهکارهای فقیهان برای تقیید روایات عام پیش گفته پرداخته شده است. پس از اثبات ناکارآمدی این راهکارها، راهکاری برای مواجهه با این روایات ارائه شده تا حکم مسأله تبیین گردد. در گام بعد، مواردی بیان شده‌اند که در آنها نیازی به اذن امام در اجرای نهی از منکر عملی وجود ندارد.

^۸ . آشکار است که بررسی اقوال دیگر به سبب تعدد نظرات هر یک از باورمندان به آنها خود نیازمند پژوهشهای مستقل دیگری است که در حد یک مقاله با حجم متعارف نمی‌گنجد.

با نگاهی به نگاشته‌های فقه استدلالی و فتوایی می‌توان دریافت که به مناسبت بحث از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، پیرامون اشتراط اذن حاکم در نهی از منکر عملی مطالبی درج شده است. اما پژوهش مستقلی که تمامی ادله مربوط به مساله را به دقت کاویده باشد در میان مقالات و تحقیقات پایانی مرسوم یافت نمی‌شود. وجه نوآوری نوشتار حاضر، تبیین دقیق ادله ادعایی و احتمالی برای اثبات حکم است. ارائه گستره مجاز در نهی از منکر عملی نیز یکی دیگر از دستاوردهای این جستار ارزیابی می‌گردد.

۳. ادله باورمندان به عدم باز به اذن امام (ع)

مهمترین دلیل باورمندان به عدم اشتراط اذن امام در نهی از منکر عملی شماری از روایات است. افزون بر این به برخی ادله لَبّی و استحسانی نیز استدلال شده است که در این پژوهش با عنوان سایر ادله مطرح شده‌اند.

۳-۱. عمومات ادله لفظی

باور به عدم اشتراط اذن امام در نهی از منکر عملی، بر عمومات و اطلاقات خانواده‌ای از روایات استوار است. مهمترین این روایات عبارتند از:

- ثقة الاسلام کلینی به اسناد خویش روایت ذیل را نقل می‌نماید: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عِصْمَةَ قَاضِي مَرْوَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ بِتَشْرَعُونَ وَ يَتَنَسَّكُونَ حُدُثَاءُ سَفَهَاءُ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ... فَأَنْكَرُوا

بِقُلُوبِكُمْ وَافْطُورُوا بِالسِّنَتِكُمْ وَصُكُّوا بِهَا جَبَاهَهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۸۳).^۹

- همو به اسناد خویش، روایت دیگری را چنین گزارش نموده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَسْطَ اللِّسَانِ وَكَفَّ أَلْيَدٍ وَلَكِنْ جَعَلَهُمَا يُبْسِطَانِ مَعًا وَيُكْفَانِ مَعًا»^{۱۰} (همان، ج ۹، ص ۴۸۱).

- شیخ مفید نیز در کتاب «المقنعه» خبری را به نحو مرسل به شکل ذیل نقل می نماید: «وَقَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ أَنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ آخِذَ الْبَرِيءِ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَكَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَأَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ فَلَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَلَا تَهْجُرُونَهُ وَلَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَتْرُكَهُ»^{۱۱} (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۹).

- نگارنده کتاب «غرر الحکم» حدیثی را به نحو مرسل از امام علی (ع) به شکل ذیل نقل می نماید: «إِنَّ مَنْ رَأَى عَدُوًّا لَا يُعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرَّيَ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجَرَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِسَمِيهِ لَتَكُونَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَنَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۵).

^۹ این حدیث به واسطه وجود عبارت «عن بعض اصحابنا» به شکل مرسل ارزیابی می شود. با اینحال برخی آن را با عبارت «قوی بالصحیح» معرفی نموده اند (ن.ک: مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۴۲).

^{۱۰} راویان این روایت به جز یحیی الطویل، دارای توثیق خاص هستند. از این راوی با نامهای صاحب المصری و صاحب المنقری در کتب رجال یاد شده، اما وضعیت رجال او مجهول است. اما می توان با بهره از دو قاعده «نقل اصحاب اجماع» و «نقل مشایخ ثقات ثلاث»، وی را توثیق نمود، چرا که ابن ابی عمیر از او روایاتی را نقل نموده است.

^{۱۱} سند این روایت به شکل مقطوع درج شده و از این لحاظ رجال ضعیف ارزیابی می گردد.

- مرحوم سید رضی روایتی را از امیر المؤمنین علی (ع)، چنین گزارش می‌کند: «فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ...»^{۱۲} (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۲).

- در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) چنین آمده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكَرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِلِسَانَهُ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لَذَلِكَ كَارِهِ»^{۱۳} (استر آبادی، ۱۴۰۹، ص ۴۸۰).

در ظاهر این روایات، سخنی از اشتراط امر و نهی به اذن امام یا حاکم نیامده است. شماری از فقیهان با استناد به تمام یا برخی از این روایات بر این باورند که این عمومات بیانگر عدم نیاز به اذن حاکم برای اقامه فریضه امر به معروف در مرحله یدی است (برای نمونه ر.ک: ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۹۱؛ علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۶۱-۴۶۲). برخی نیز با وجود شرط دانستن اذن امام در مرحله یدی، معتقدند که انصاف این است که از اطلاق روایات می‌توان برای عدم اشتراط این شرط، بهره برد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۱۸).

۲-۳. سایر ادله

افزون بر روایات پیش گفته به دلایل دیگری برای بی‌نیازی نهی از منکر عملی به اذن امام استناد شده است. که عبارتند از:

نزوم بر پایی مصالح عمومی: نگارنده کتاب مختلف الشیعه دلیلی برای اثبات این حکم را به شکل ذیل بیان نموده است: از آنجا که اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر به جهت مصلحت عمومی واجب شده، پس نمی‌توان آن را مفید یا مشروط به شرطی دانست (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۶۲). به نظر می‌رسد، ایشان به روایت علوی « الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَوَامِّ وَ

^{۱۲} . اعتبار این حدیث به سبب نقل در نهج البلاغه قابل مناقشه نیست (ر.ک: مظاهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۴).

^{۱۳} . این حدیث به سبب ارسال و نیز تشکیک جدی در انتساب آن به امام عسکری (ع) از نظر سندی قابل اعتماد نخواهد بود.

النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْإِسْهَاءِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۱۲) استناد نموده است. بر اساس این روایت، امر به معروف دارای مصلحتی برای عموم جامعه است و نهی از منکر نیز به شکلی مطلق، بازدارنده کم‌خردان از ارتکاب اعمال ناشایست است. در نقد این دلیل هویدا است که ادله لزوم بر پایی نیکی و قلع منکرات منافاتی با اذن امام ندارد. در مصالح عمومی هم رعایت قاعده اهمیت و تقدم درء مفسده بر جلب مصلحت بایسته است. لذا نمی‌توان پذیرفت در نظر گرفتن قید یا شرطی برای نهی از منکر عملی، مخالف با حفظ مصالح عمومی باشد.

ایجاد فساد در زمان غیبت: این چنین ذکر شده که به وجود آمدن فساد در زمان غیبت یکی از لازمه‌های فساد جلوگیری از نهی از منکر عمومی است (ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۵۶۳). به بیان دیگر، بر حسب ادله باید از ارتکاب معصیت توسط افراد جلوگیری نمود (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۰۸). در حالیکه این دلیل توانایی اثبات عدم نیاز به اذن امام را به نحو کلی ندارد. چرا که جلوگیری از فساد ملازمه تام با عدم اشتراط اذن امام در نهی از منکر ندارد.

تأسی به رسول خدا (ص) و امامان (ع): این دیدگاه وجود دارد که از باب پیروی از معصومان (ع) شایسته است تا وظایف ایشان درباره جرح و قتل هم پی گرفت و به نحو مستقل آن وظایف را انجام داد (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۶۲). اما نیکو هویدا است که وظایف خاص معصومان (ع) تنها بر عهده آنهاست و از قبیل خطابات عمومی شارع برای همه مکلفان نیست و افزون بر این وظایفی چون اقامه حدود و دستور جهاد، به سبب دارا بودن ایشان از مقام ولایت مطلقه و اولویت بر نفوس سایر افراد است.

استناد به اصل عملی: برخی برای ایجاد پشتوانه بر دیدگاه عدم نیاز به اذن حاکم، اصل عملی را مورد توجه قرار داده اند (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۰۸). به نظر می‌رسد که مراد از اصل عملی مورد نظر، اصالة العدم بر اشتراط شرطی است که با ادله لفظی به اثبات نمی‌رسد. اما آشکار است که با وجود ادله لفظی قابل استناد، استناد به اصل عملی را نمی‌توان دلیلی برای اثبات حکم

دانست، بلکه تنها می توان معتضدی برای صحت استظهار از روایات باشد. پیداست که استظهار مخالف با بهره از قرائنی دیگر، مقابل کارآیی اصول عملیه در این روش، خواهد ایستاد.

۴. راهکارهای مواجهه با روایات در نگاه باورمندان به اشتراط اذن امام

در ظاهر، روایتی که بر اشتراط بر اذن باشد وجود ندارد. برای همین فقیهان سعی کرده‌اند روایات عام پیش گفته را به طرق مختلفی مقید سازند. برخی به اسناد این روایات ایراداتی وارد کرده و سعی نموده‌اند از این طریق استناد به آنها را ناموجه نشان دهند (برای نمونه ر.ک: موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۴۱۱؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۷، صص ۱۵۴-۱۵۷؛ مظاهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۱ و ۹۳؛ حب الله، ۱۳۹۶، ص ۶۲۲ و ۶۲۹). اما این اشکال را نمی توان صحیح پنداشت. چرا که مجموعه این روایات به حدی است که ادعای تواتر معنوی درباره آنها ناروا نخواهد بود (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۶۱؛ آصفی، ۱۴۲۶، ص ۵۹) و نیز برخی از اخبار مانند خبر ابن ابی عمیر از یحیی الطویل بنا بر قاعده نقل اصحاب اجماع، موثق خواهند بود. برخی نیز آنرا صحیح دانسته‌اند (مظاهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۲). ارسال اخبار موجود در نهج البلاغه هم بواسطه تلقی مشهور به قبول، قابل جبران است. در ادامه به بررسی راهکارهای فقیهان برای اثبات عدم عمومیت این اخبار پرداخته می شود.

۴-۱. تقدیم ادله حرمت ایذاء مؤمن

این دیدگاه وجود دارد که اقتضای جمع میان مطلقات و ادله دال بر حرمت ایذاء مؤمن و اضرار بر او آن است که ترتیب میان آنها رعایت شود. به این بیان که در امر به معروف و نهی از منکر باید به میزانی عمل کرد که سبب آزار دیگری نشود (نوری همدانی، ۱۴۳۴، ص ۲۵۵). به دیگر سخن عمومات و اطلاعات بیانگر وجوب هر عملی از انجام اعمال حرام منصرف هستند، مگر آنکه دلیل خاصی بر آن وجود داشته باشد. و از آنجا که ایذاء و ضرب دیگران مصداق اعمال حرام هستند پس ادله بیانگر وجوب نهی از منکر از این موارد منصرف هستند (حب الله، ۱۳۹۶، صص ۶۱۶-۱۱)

۶۱۷؛ یعقوبی، ۱۴۳۶، ج ۱، ص ۴۶۴). به بیان دیگر در تراجم میان مطلقات بیانگر وجوب نهی از منکر و ادله بیانگر حرمت ایذاء مؤمن، دلایل حرمت آزار رسانی به مؤمن مقدم خواهند بود (خلیل العاملی، ۱۴۲۹، ص ۲۱۰). در این موارد برای جواز ایذاء نیاز به اذن امام است (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۶).

بررسی و نقد

ادله حرمت ایذاء دیگران به نحو اولیه کاملاً قابل پذیرش هستند اما همین ادله را نمی‌توان آبی از تخصیص شمرد. بلکه در مواردی مانند حبس، تعزیر و قصاص به اجماع فقیهان ایذاء ظاهری فرد متخلف با عقوبت‌های متناسب مجاز است. هم چنین اگر عنوان ثانوی یا حکم اهمی وجود داشته باشد، ادله مربوط به حرمت ایذاء مؤمن جاری نبوده و حکم موضوع تغییر می‌یابد. از طرفی بازداشتن از ارتکاب گناه را نمی‌توان ایذاء به معنای خدشه به کرامت ذاتی انسان دانست. بلکه این موارد بر اساس مصلحت شخص یا جامعه با اعمال قدرت برای هدف مهمتری جاری می‌شود.

در مورد نهی نمودن شخصی از منکر و حرمت ایذاء مؤمن، لازم است مصالح و مفاسد هر یک از آنها به درستی سنجیده شود.^{۱۴} نمی‌توان پنداشت که همیشه حرمت ایذاء مؤمن دارای مفسده‌ای بزرگتر از انجام منکر توسط او باشد. بلکه پاره‌ای امور آن چنان نزد شارع سترگ هستند که نمی‌توان به سبب ایجاد مفسده ناشی از ایذاء مؤمن از آنها چشم پوشید.

از طرفی در فقره روایی «وَلَا تُؤْذُوهُ حَتَّى يَتَرَكَهُ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۹) بر جواز ایذاء گناهکار برای بازداشتنش از گناه تصریح شده است. جالب اینجاست برخی از باورمندان به نظریه وجوب اذن از حاکم شرع به نحو مطلق، ظاهر همین روایت را بر جواز زدن و ایلام فاعل منکر به شرط احتمال تاثیر بر او پذیرفته‌اند (سیفی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۷). چرا که جلوگیری از انجام منکرات به مراتب دارای اهمیتی بیشتر از حرمت ایذاء مومن است (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۳۶۰). هم چنین،

^{۱۴}. در این باره در بخش ۵-۲-۲ بیشتر سخن خواهد رفت.

ایذاء مؤمن تنها به معنای آزار رسانی بوسیله ضرب و جرح او نیست بلکه هر عملی که سبب رنجش وی شود تحت عنوان عمومی ایذاء قرار می گیرد. با این حساب ممکن است نهی لسانی هم موجب آزار خاطر فاعل منکر شود، در حالیکه هیچ فقیهی آنرا غیر مجاز نشمرده است.^{۱۵}

۴-۲. لازم آمدن عدم تاثیر بر مخاطب با قتل او

بنا بر دیدگاهی، امر و نهی مشروط به تاثیر بر مخاطب است و تاثیر گذاری زمانی متصور است که شخص باقی باشد تا اثر پذیری او سنجیده شود. پس، قتل را نمی توان یکی از مراتب نهی از منکر عملی دانست (محقق سنواری، ۱۳۸۱، ص ۴۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۱۶؛ نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۳۸۳). به دیگر سخن، تاثیر گذاری با قتل حاصل نمیشود (محقق داماد، ۱۳۹۹، ص ۱۲۴). چرا که اصلاح جامعه در طول اصلاح فرد قرار دارد و با معدوم شدن فرد، فرع اول - یعنی فرد - نابود خواهد شد و نوبت به فرع ثانی - یعنی جامعه - نمی رسد (یعقوبی، ۱۴۳۶، ج ۱، ص ۴۳۶).

بررسی و نقد

تاثیر گذاری در نهی از منکر را نمی توان به تاثیر گذاری بر منهی منحصر نمود. در مواردی، قلمرو اثر پذیری به شخص مأمور یا منهی، ویژه نیست بلکه اطرافیان وی یا سایر اشخاص آگاه از روند امر و نهی هم قابلیت اثر پذیری دارند. در این موارد به حکم خرد، امر به معروف با وجود علم بر عدم تاثیر بر مأمور و منهی واجب خواهد بود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۹۷).

هم چنین، افزون بر اثر گذاری بر مخاطب و تغییر رفتار او، اهداف دیگری برای فریضه امر به معروف و نهی از منکر متصور است که عبارتند از: تقویت روحیه مسئولیت پذیری، تحقق سایر آموزه های دینی، جلوگیری از بدبینی به نهاد دین و نیز گسترش نیکی ها و ریشه کن کردن بدرفتاری هاست. گاهی لازم است برای از بین بردن فساد، عامل انجام آن معدوم گردد. افزون بر

^{۱۵}. نیک هویدا است که در نهی لسانی نیز به کار بردن مراتبی چون درخواست، توصیه، دستور و ... با رعایت اصل «الأسهل فالأسهل» بایسته است.

این حتی قتل هم دارای آثار دیگری برای منهی و جامعه است. یکی از آثار برای وی، جلوگیری از سنگین شدن گناهان و آثار تکوینی آنها با ارتکاب مجدد معصیت است. از طرفی، مراتب نهی از منکر عملی مختلف بوده و مواردی چون منع، حائل شدن، حبس کردن، ضرب، جرح را نیز در بر می گیرد. قتل مرتکب منکر، آخرین مرحله از مراتب نهی از منکر عملی است. حتی با فرض پذیرش اشتراط اثرگذاری، دلیل ادعایی اخص از مدعاست و از آن نمی توان برای گونه های دیگر نهی از منکر بهره برد.

۴-۳. انصراف به اشتراط اذن امام

اطلاق ادله نهی از منکر عملی، منصرف به وجود اذن از سوی امام یا نائب اوست (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۳۸۳؛ مطهری، ۱۴۰۳، ص ۱۵۵). به دیگر سخن، امر و نهی به شکل فراگیر تنها در مرحله قلبی و لسانی واجب غیر مشروط است (محقق داماد، ۱۳۹۹، ص ۱۲۴) و جواز امر و نهی منصرف از مواردی مانند جرح و قتل است (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۳، ج ۷، صص ۵۴۲-۵۴۳).

بررسی و نقد

ادعای انصراف، زمانی پذیرفته می شود که قرینه لفظی یا لَبّی بر آن وجود داشته باشد. اطلاق ادله تا زمانی که چنین قرائنی وجود نداشته باشد به حال خود باقی است. باورمندان به انصراف هم دلیل یا قرینه خاصی بر ادعای خویش بیان نداشته اند، به نظر می رسد تنها ارتکاز ذهنی ایشان سبب باور به این انصراف شده است. از همین رو نمی توان این انصراف را دارای منشأ قابل قبولی دانست (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۴۲۵).

۴-۴. حمل بر جهاد و اقامه حدود

این دیدگاه وجود دارد که مرتبه عملی مذکور در این روایات را باید بر جهاد و اقامه حدود حمل نمود. برای نمونه عبارت «فَلْيُنْكَرْ بَيِّدَهُ» در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مربوط به جهاد و اقامه حدود است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۳۵). برخی نیز عباراتی مانند «صکوا بها

جباهم» و «من انکره بالسيف» را در سياق ادله جهاد ارزیابی کرده و موضوع آنها را خروج مسلحانه و برخورد های نظامی دانسته اند نه نهی از منکر (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۳۸۵؛ حب الله، ۱۳۹۶، ص ۶۳۲ و ۶۴۰). چرا که بنا بر گزارش های تاریخی امیر المؤمنین علی (ع) عبارت «مَنْ أَنْكَرَهُ بِسَيْفِهِ» را به هنگامه رویارویی سپاهیان با اهالی شام در جنگ صفین بیان نمودند (ن.ک: طبری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۳۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۳۰۵). این امر، نشان می دهد که فضای صدور روایت مربوط به تبیین گونه های جهاد است. از این رو امام (ع)، روش برخورد با منکراتی که شامیان مرتکب شده اند را در سه مرحله قلبی، زبانی و جهاد عملی ترسیم نموده اند.

مواردی مانند زخمی کردن، شکستن اعضاء، سوزاندن و قتل ذیل مفاهیم جهاد، حدود، تعزیرات و قصاص قرار دارند (حب الله، ۱۳۹۶، ص ۶۴۹). به دیگر سخن این مرتبه از نهی از منکر مختص امام (ع) یا مأذونین از جانب اوست (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲۵).

بررسی و نقد

لزومی ندارد که جهاد به معنای اصطلاحی آن یعنی پیکار نظامی با دشمن معنا شود بلکه به معنای تلاش در مقابله با فساد است. بر اساس همین معنای لغوی مفهوم جهاد است که امر به معروف، یکی از مراتب جهاد دانسته شده است (سیوری، ۱۴۱۲، ص ۱۵۸). بر اساسی روایاتی چون «مِنْ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِالْسِّنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ» (شریف رضی، ۱۴۱۶، ص ۵۴۲) می توان دریافت که جهاد دارای مفهوم عامی است که یکی از گونه های آن جهاد مصطلح است. اما اگر معنای اصطلاحی جهاد مد نظر باشد می توان آنرا گونه ای از هدایت به سوی حق و بازداشتن از باطل بر شمرد که از این لحاظ یکی از مصادیق امر و نهی به معنای موسع آن - یعنی هر گونه دلالت کردن به نیکی ها و باز داشتن از کثری ها - خواهد بود.

در مواجهه با کسی که جهاد - به معنای پیکار نظامی - با او واجب است، جهاد یدی در اولویت است. مرتبه ای پایین تر از این مرحله، جهاد تبلیغی و لسانی است و مرتبه پایین تر از آن جهاد قلبی و

ابراز اعلام انزجار. روایت نبوی «یا علی مُرِّ بِالْمَعْرُوفِ وَآنَهَ عَنِ الْمُنْكَرِ يَدِّكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِكَ وَ إِلَّا فَلَا تَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۱) همسو با این معناست.

به نظر می‌رسد روایاتی که ابتدا به مرحله یدی و پس از آن به دو مرحله لسانی و قلبی اشاره کرده‌اند برای بیان مواجهه با منکرات سترگی هستند که راه مقابله اثر بخش با آنها استفاده از قدرت عملی و اجرایی است. اگر چنین مرحله‌ای ممکن نبود باید با تذکر گفتاری از انجام آن بازداشتن شود و اگر این دو مرحله امکان پذیر نبود، باید به انجام اعمالی که نشانگر انزجار درونی از انجام منکر است اقدام نمود.

۴-۵. ایجاد اختلال در نظام

واژه نظام از ریشه نظم به معنای رشته متصل کننده مرواریدها، تجمیع، ملاک، به سامان کردن و تألیف چیزی با چیز دیگر آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۴۳). در سخن فقیهان، واژه نظام در چهار حوزه ذیل قابل تعریف است: اساس اسلام و سرزمین‌های اسلامی (نایینی، ۱۳۸۶، ص ۷۶ و ۲)؛ حکومت سیاسی (ن.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۱۰)؛ نظام متناسب با زیست مردمان عصر و زمانه دانسته‌اند (ایروانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۲) و نظام جاری در عالم (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۸). براین اساس، انواع مقررات بشری به شرط سرچشمه گرفتن از حکم عقل و انطباق با مصالح عمومی، در راستای حفظ نظام بوده و نادیده انگاشتن آنها سبب اختلال در نظام می‌گردد. مراد از حفظ نظام در این نوشتار، مفهوم عامی است که در راستای حفظ انسانیت، ساختارهای اجتماعی، دین اسلام و تمدن سرزمین‌های مسلمین به کار می‌رود.

برخی از فقیهان برای اثبات لزوم اذن امام در مرتبه یدی، به ادله وجوب جلوگیری از اختلال در نظام اشاره کرده‌اند. به این بیان که اگر مرتبه یدی به همگان واگذار شود موجب ایجاد هرج و مرج

می‌گردد (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۷؛ خلیل العاملی، ۱۴۲۹، ص ۱۹۷؛ یعقوبی، ۱۴۳۶، ج ۱، ص ۴۶۴). چرا که تنبیه عملی افراد خطاکار اگر متکی بر قدرت مسلطی نباشد، غالباً با رفتاری متقابل همراه بوده و سبب ایجاد جدال، هرج و مرج و خونریزی‌های پیاپی می‌گردد که در نهایت، اختلال نظام را در پی دارد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۱۸). نگارنده بر ارج کتاب گران سنگ جواهر الکلام بر این باور است که به سبب وجود نفاق نمی‌توان مرتبه یدی را به هر کسی سپرد (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۳۸۳).

بررسی و نقد

برخورد با خطاکاران لزوماً به معنای ایجاد هرج و مرج نیست بلکه در مواردی سبب جلوگیری از هرج و مرج‌های ناشی از گردن کشی زورمداران و اصلاح جامعه هم می‌گردد. بنابراین نمی‌توان این دلیل را دلیلی فراگیر برای اثبات مدعا دانست. گاهی جرح و قتل فاعل منکر سبب اصلاح رفتار او، انصراف دیگران از ارتکاب منکر و جریان حالت پیش گیرانه عمومی می‌گردد. این موارد نه تنها سبب هرج و مرج نیست بلکه سبب ثبات اجتماعی نیز می‌گردد.

۴-۶. وجود ادله لفظی بر اشتراط اذن حاکم

ثقه الاسلام کلینی در روایت موثقه ای از مسعده بن صدقه چنین نقل می‌کند: «سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ أَجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟ فَقَالَ لَا. فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ؟ قَالَ (ع) إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مَنْ أَى...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۹۵). کاربرست عبارت «انما» در این روایت، این نظر را به وجود می‌آورد که امر به معروف، ویژه افراد توانمند است. برخی بر این باورند که این روایت، نیازمندی امر و نهی عملی به اذن حاکم را به اثبات می‌رساند (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۰). به این بیان که در کنش‌های عملی، تنها دستور یا نهی حاکم است که به سبب بهره‌مندی از قدرت، مورد پذیرش واقع می‌شود.

برخی از اندیشمندان به حق بر این باورند که امر به معروف و نهی از منکر به دو گونه فردی و حکومتی قابل افراز است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۲۶؛ نوری همدانی، ۱۴۳۴، ص ۸۷؛ قربانی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۴). مشهور فقیهان بر این باورند که مراد از قدرت در این روایت، قدرت سیاسی و حاکمیتی است که با مأموریت دادن به افرادی خاص، پشتوانه ای لازم برای اجرای معروف و بازداشتن از منکر را فراهم می آورد (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۴۰۲؛ روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۹، ص ۳۱۵؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۲۷؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵؛ ص ۵۵-۵۷).

در مقابل، برخی بر این باورند که مراد از «القوی المطاع» تنها حاکم نیست (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۷۴) و این روایت در مقام بیان وجوب تحصیل مقدمه عقلی تمکن و قدرت برای افراد است (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۶۹). این دیدگاه نیز وجود دارد که گستره تقیید در این روایت، به مواردی مانند جهاد، رد مظالم، جنگ با باغیان و اقامه حدود تعزیرات مربوط است که به دست حاکم است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، ص ۳۶۱).

۴-۷. دیدگاه برگزیده درباره استنباط حکم فراگیر از روایات

تا اینجا آشکار گردید که روشهای پیش گفته در مواجهه با روایات برای اثبات اصل نیازمندی نهی از منکر عملی به اذن امام کافی نیستند. به دیگر سخن، نمی توان با حمل روایات به محامل گوناگون از حکم فراگیر آنها صرف نظر نمود. اما از سوی دیگر توجه به این نکته بایسته است که مجموعه روایات پیش گفته را نمی توان بیانگر اشتراط اذن امام برای نهی از منکر عملی دانست. توضیح اینکه یکی از شرایط شکل گیری اطلاق کلام آن است که گوینده در صدد تبیین مراد خود باشد. در دانش اصول از این مؤلفه در قامت یکی از مقدمات حکمت و با عنوان عمومی «در مقام بیان بودن» یاد شده است (برای نمونه ر.ک: انصاری، مرتضی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۷؛ نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۲۸؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۰۶). منظور از این مؤلفه آن است که گوینده در صدد بیان

تمام خصوصیات، جزئیات و قیود مقصود خویش برای شنونده -از همان جهت و حیثیتی که شمول آن مورد نظر است-، باشد نه اینکه غرض او بیان اصل موضوع باشد. بلکه هدف وی تفهیم تمامی ابعاد موضوع برای مخاطب است.

در برخی موارد، گوینده تنها در صدد بیان کلی یک مطلب است و از گزاره انشایی یا اخباری خویش برای بیان جزئیات و فروع آن مطلب بهره نمی‌برد. در اینگونه موارد نمی‌توان با استناد به گزاره‌هایی که از جهت تبیین فروع در مقام بیان نیستند، به فراگیر بودن یک گزاره نسبت به همه قیود و حالات، حکم صادر نمود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۹). روایات پیش گفته نیز از همین سنخ هستند. بلکه تنها در مقام بیان شرایط لازم برای استقرار وجوب نیستند بلکه تنها بیانگر اصل وجوب هستند. از این نظر به ادله عمومی وجوب حج یا وجوب نماز شباهت دارند که در آنها از شرطی مانند استطاعت در قامت شرط وجوب حج یا شرطی مانند وضو در قامت شرط واجب نماز یاد نشده است. از این لحاظ نمی‌توان از آنها برای فهم مشروط بودن یا مشروط نبودن حکم بهره برد.

اما اطلاق روایات پیش گفته از جهت عدم نیاز به اذن حاکم با چالش دیگری مواجه است. این چالش، وجود داشتن قدر متیقن است. مراد از قدر متیقن در این موارد، فرد یا حصه‌ای از مطلق است که به یقین، حکم شامل آن می‌شود. هنگامی که گوینده لفظ مطلق را بکار می‌برد گاهی شنونده یقین دارد که برخی مصادیق داخل در لفظ مطلق است و گوینده آن را اراده کرده است. وجود قدر متیقن در مقام مخاطب مانع از شکل‌گیری اطلاق لفظ و هیأت ترکیبیه می‌گردد (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۷؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۱۷).

در مورد روایات مربوط به تبیین اصل کلی نهی از منکر عملی، بنا بر اصل احتیاط در دماء و اموال افراد، لازم است که در این موارد به قدر متیقن استناد نمود که همان اشتراط اذن حاکم است (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۴۵؛ آصفی، ۱۴۲۶، ص ۴۱). به دیگر سخن جانها و اموال مردم چنان

محترمند که تصرف در آنها یا وارد کردن آسیب به آنها حرام است، مگر در موارد به نحو یقینی جواز این اعمال به اثبات برسد. با بهره از این موارد می توان اثبات نمود که نهی از منکر آسیب زننده به اموال، سلامتی و جان منهی، بدون اذن امام جائز نیست. اما از دیگر سو به نظر می رسد که می توان مواردی را از اصل عمومی ذیل مستثنا نمود.

۵. گستره مجاز در مرتبه عملی بدون نیاز به اذن امام

در بخش گذشته ثابت شد که وارد آوردن آسیب به مال و جان منهی بدون اذن امام (یا حاکم شرع) جایز نیست. اما این گزاره را نمی توان برای اثبات حکم نهی از منکر عملی کافی دانست. در این بخش کوشیده شده ابتدا مراد از مفهوم نهی از منکر عملی تبیین گردد و پس از آن مشخصات مربوط به نهی از منکر با اعمال آسیب به منهی بیان شود.

۵-۱. مفهوم شناسی نهی از منکر عملی

به نظر می رسد مراد از نهی از منکر عملی تنها مواردی نیست که سبب آسیب رسانی جسمی به منهی می گردد. بلکه این مرتبه مفهومی عام است که مراحل دیگر را هم در بر می گیرد. از همین بایسته می نماید این مفهوم تبیین گردد. در ادامه به تبیین مؤلفه های اثر بخش درباره فهم این مرتبه پرداخته می شود.

۵-۱-۱. مفهوم ید در روایات

لغت پژوهان واژه ید - که اصل آن یدئ است - را در معانی اصلی و کنایی ذیل به کار برده اند: عضو خاصی در بدن، ملکیت، اختیار، قوت و قدرت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۰۱؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۴۰؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۱۶۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۹۰). گوهر معنایی این واژه را به کاربردن قدرت می توان دانست (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۶، ص ۲۰). در آیات

فراوانی نیز به معنای نیرو و قدرت استعمال شده است.^{۱۶} مشهور فقیهان مرتبه ید را به معنای اعمال قدرت دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۱). برخی، اعمال قدرت را به معنای ضربه دردناک بازدارنده از ارتکاب معصیت دانسته‌اند (شهرکانی، ۱۴۳۰، ص ۳۶۵). این دیدگاه وجود دارد که چون به کار بردن مفهوم «ید» لزوماً به معنای جواز خشونت بدنی نیست، پس نمی‌توان نهی از منکر عملی را به معنای کاربرد خشونت دانست (حب الله، ۱۳۹۶، ص ۶۲۵). ناتمام بودن این استدلال آشکار است، چرا که به وضوح کلمه «ید» دارای مفهومی وسیع است که مبتنی بر اعمال قدرت است و تنها یکی از مراتب آن، انجام عقوبت‌های شخصی و بدنی است. از این رو بهتر است مفهوم ید را با استناد به کاربست‌های قرآنی و روایی آن گسترده دانست و تنها با وجود دلیل خاص به ضیق مفهومی آن حکم کرد، تا دچار انکار مرحله یدی نشد.

علامه حلی در کتاب «مختلف الشیعه» بر این باور است که مراد از مرحله یدی، انجام فعل معروف توسط آمر و پرهیز از منکر توسط ناهی است (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۶۰). حال آنکه خود ایشان در نگاشت‌های دیگری مانند «تذکره الفقهاء» و «منتهی المطلب» ضرب و جرح را در این مرحله پذیرفته است (ن.ک: علامه حلی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۴۴۴؛ همو، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۴۲). فقیهان دیگری نیز افزون بر استفاده از اجبار و قدرت، عامل بودن آمر و ناهی را به عنوان مرحله یدی تلقی نموده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۱، صص ۲۹۹-۳۰۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۴۱). به نظر می‌رسد که این فقیهان به یکی از اهداف این فریضه یعنی هرگونه دلالت به انجام نیکی و منع از ارتکاب کثری‌ها توجه داشته و به همین دلیل مرحله یدی را به انجام اعمال نیک و دوری از منکرات نیز توسعه داده‌اند.

^{۱۶}. برای نمونه ر.ک: بقره: ۷۹؛ آ عمران، ۷۳؛ مائده: ۱۱۰؛ ص ۱۷، مؤمنون: ۸۸؛ ۴۵؛ فتح: ۱۰.

از شماری از روایات نیز می‌توان دریافت که مرحله یدی تنها مربوط به اِعمال قدرت آسیب رسان به نهی شونده نیست. در شماری از این روایات از لزوم تغییر دادن منکر سخن رفته است.^{۱۷} در این روایات، تغییر منکر، منحصر به برخورد قهر آمیز آسیب رسان نیست. بر این اساس استفاده از هر گونه قدرت اقتصادی، حقوقی، نظامی، اعتباری و... برای دفع منکر در مرحله یدی خواهد گنجید. برای نمونه، اموری چون هدم مظاهر فساد، تخریب نهادهای عمومی مفسده انگیز، تأسیس کتابخانه‌ها و مراکز نشر معارف، مصرف اموال برای تبلیغ صحیح آموزه‌های دینی و... از مصادیق عملی هدایت کردن به معروف‌ها و بازداشتن از منکرات خواهد بود (ن.ک: نوری همدانی، ۱۴۳۴، ص ۲۵۷).

در نگاشته‌های فقیهان نیز به نحو اجمال به برخی مصادیق مرتبه یدی اشاره شده است. برای نمونه امام خمینی، گونه‌های رفتاری در مرتبه عملی را چنین برشمرده است: حیلولة، منع، تصرف در اموال، حبس، زدن، جرح و قتل (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۵۰۹-۵۱۰). برخی نیز آن را به معنی عمل شخصی آمر و ناهی به گفته‌های خودش و نیز مراتب ضرب تا قتل دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۴۳۹). پس مرحله یدی را نمی‌توان تنها به مواردی مانند ضرب، حبس، جرح و قتل منحصر نمود. بلکه مراد از مفهوم «ید» در روایات، تعبیری کنایی است که نشانگر بهره از قدرت است. از این رو مرتبه یدی دارای مفهوم وسیعی است که تنها در مراحل مربوط به آسیب‌های مالی و جانی به منهی باید احتیاطاً اذن امام را در آن لازم دانست.

^{۱۷}. برای نمونه بنگرید:

- «لَا يَحِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يُعْصِي فَتَطْرَفَ حَتَّى تُغَيِّرَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۲۶).
- «إِذَا عَمِلْتَ الْخَاصَّةَ بِالْمُنْكَرِ جَهَاراً فَلَمْ تُغَيِّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (همان، ج ۱۶، ص ۱۳۶).
- «إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرّاً لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا، وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضَرَّتْ بِالْعَامَّةِ» (همان).
- «مَا أَقْرَقَ قَوْمٌ بِالْمُنْكَرِ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ لَا يُغَيِّرُونَهُ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَعْصَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْ عِنْدِهِ» (همان، ج ۱۶، ص ۱۳۷).

۲-۱-۵. معنای جهاد یدی در روایات

جهاد از ماده جهد به معنای تلاش، طاقت، مشقت، به کار بستن تمام توان آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۸۶؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۶؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۶۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۸). مراد از جهاد با ید، بازداشتن مأمور یا منهی بوسیله دست است که کنایه از واداشتن به عمل بوسیله قدرت حتی زدن است (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۵۹). در حدیث موثق از امام صادق (ع) جهاد به چهار قسم تقسی شده است که دو قسم آن واجب دانسته شده است که عبارتند از جهاد با نفس و پیکار نظامی با کفار (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، صص ۳۷۰-۳۷۱). جهاد با نفس که از وجوب آن سخن رفته است به معنای پیکار نظامی نیست بلکه به معنای به کار بستن تمام تلاش برای اصلاح نفس است.

به نظر می‌رسد جهاد با ید در مجموعه روایات نهی از منکر به معنای به کار بستن کوشش تامّ عملی برای مقابله با منکرت و گستراندن نیکی‌هاست. این مرحله در مقابل مرحله قلبی و لسانی دارای اهمیتی سترگ است. از همین روست که در برخی از روایات این مرحله بر دو مرحله دیگر مقدم داشته شده است. برای نمونه در روایت «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَنْكِرْ بِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۳۵)، اولین مرحله نهی از منکر، برخورد یدی دانسته شده است. این مرحله مشروط به توانمندی ناهی است. به قرینه کاربرد کلمه «استطاعت» در این حدیث، نیک هویدا است که کلمه «ید» دارای مفهوم عامی است که هر گونه عمل ناشی از قدرت و توانمندی را در بر می‌گیرد. از این رو نمی‌توان پذیرفت که تمام مراتب و گونه‌های امور مبتنی بر توانمندی در مواجهه با منکرات نیازمند اذن حاکم باشد.

۳-۱-۵. معنای امر

به نظر می‌رسد که مراد از امر و نهی در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها امر و نهی از طریق زبان نیست. بلکه هر گونه گفتار یا رفتاری که دلالت کننده به سوی انجام نیکی‌ها و دوری از کژی‌ها

باشد، ذیل مفهوم امر و نهی می‌گنجد. همانگونه که مرحله قلبی - به معنای ابراز اشتیاق درونی به انجام کار نیکو و ابراز انزجار درونی نسبت به ارتکاب منکرات - را نمی‌توان امر و نهی زبانی دانست. به دیگر سخن مراد از امر و نهی در این فریضه مفهوم مصطلح این واژگان در دانش اصول نیست. این معنا را از روایات بیانگر مواجهه با منکرات می‌توان دید. برای نمونه در حدیث موثقی از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمودند: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۹۲). امام صادق (ع) نیز فرمودند: «مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ» (همان، ج ۱۵، ص ۳۸۶). در روایت «أَنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخْذَ الْبَرِّ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ...» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۹) به آشکاری انجام دهنده منکرات به بیماری تشبیه شده که باید از انجام کار ناشایست و دامن زدن به بیماری خود بازداشته شود. نگارنده گران مایه کتاب «وسائل الشیعه» بر اساس محتوای همین روایات، عنوان باب را به شکل «بَابُ وَجُوبِ هَجْرِ فَاعِلِ الْمُنْكَرِ وَالتَّوَصُّلِ إِلَى إِزَالَتِهِ بِكُلِّ وَجْهٍ مُمَكِّنٍ» انتخاب نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۴۴).

در آیاتی چون «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُحْتَالًا فَخُورًا الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» (نساء: ۳۷) نیز واژه امر به معنای رفتار آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۵۶). به این بیان که عده‌ای با رفتار خویش سبب ترویج عملی انفاق نکردن می‌شوند. بر اساس همین برداشت از دو مفهوم امر و نهی برخی از دانشوران به حق معتقدند که امر و نهی به معنای واداشتن به کار نیک و بازداشتن از کار نادرست است. پس لزومی به انحصار آن در انشاء لفظی نیست (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳۸۱؛ یعقوبی، ۱۴۳۶، ج ۱، ص ۴۱۵ و ۴۲۱؛ قاسم زیدی، ۱۴۲۱، ص ۱۶۳).

بر اساس شناخت سه مؤلفه «ید»، «جهاد یدی» و «امر و نهی» می‌توان دریافت که نهی از منکر عملی دارای مفهوم گسترده‌ای است که هر گونه عمل بازدارنده از ارتکاب گناه و جرم را شامل می‌شود. در نهایت می‌توان گفت بخشی از روایات مورد استناد فقیهان برای اثبات اطلاق نهی از منکر عملی

، دارای عمومیتی هستند که شامل هر گونه اعمال قدرتی می‌گردند و شماری دیگر از آنها که درباره اعمال قدرت به نحو آسیب رساندن به منهی است، مشروط به اذن امام خواهند بود.

۵-۲. مستثنیات اشتراط اذن امام در موارد آسیب رساندن به منهی

با وجود اینکه اثبات شد که حکم اولیه در نهی از منکر عملی، اشتراط اذن امام است اما می‌توان مواردی را در نظر گرفت که از عمومیت این حکم خارج هستند. در این بخش به تبیین این موارد پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱. امور بسیار مترک نزد شارع

برخی از امور آن‌چنان در نزد شارع اهمیت دارند که شارع به هیچ عنوان به انجام آنها یا ترکشان راضی نیست. برخی از امور مهمه از نظر شارع در نگاشته‌های فقیهان عبارت است از: حفظ و دفاع از اسلام، وجود امام و رهبر برای جامعه، فصل خصومات، شورش بر امام عادل، قتل نفس، انجام کبائر موبقه (بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۷۸؛ موسوی خمینی، ۱۹۲، ج ۱، ص ۵۱۰؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۵۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۳؛ حیدری، ۱۴۲۴، ص ۲۲۱؛ انصاری، محمد علی، ۱۴۲۵، ج ۱۲، ص ۲۷۹). ترک امور مهمه‌ای که شارع راضی به ترک آنها نیست و انجام اموری که شارع راضی به تحقق آنها نیست سبب ایجاد اختلال در نظام می‌شود (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۶؛ طباطبایی قمی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۱۲۵).

بر همین اساس برخی از فقیهان معاصر معتقدند که در اینگونه موارد نه تنها نهی از منکر بدون اذن امام جائز است بلکه واجب خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۱۱؛ نوری همدانی، ۱۴۳۴، ص ۲۶۱؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ص ۱۲۸). برای نمونه شخصی که در حال هتک حرمت خانه خداست، مرتکب منکر بزرگی می‌شود که بر هر مؤمنی لازم است به نحو فوریت از ادامه عمل او جلوگیری کند. خواه وی از حاکم مأذون باشد یا نباشد. جالب اینجاست که در لزوم جرح بر مرتکب منکر، برخی از فقیهان معتقدند که ادله نهی از منکر

بر ادله حرمت ایداء مومن مقدم هستند (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱۹، ص ۴۲۷). و در قتل بنا بر احتیاط اذن امام لازم است (همان). بر همین اساس، هتک دیگران و ایداء آن به میزان لازم برای برانگیختن آنها به انجام طاعت و منع از گناهان مجاز است (عراقی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۵۹).

یکی از مواردی که فقیهان نهی را در آن واجب نمی‌دانند، جهل به موضوع است. به این بیان که اگر شخصی که به حکم مساله‌ای آگاه باشد اما از روی جهل نتواند موضوع را درست تشخیص دهد، نهی او واجب نخواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۹۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۶۲). با این حال اگر جهل عامل به منکر به موضوعی باشد که شارع راضی به هیچ‌جه راضی به تحقق آن در خارج نباشد، نهی از منکر واجب خواهد شد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۶۲؛ سیفی مارندرنی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۲).

۵-۲-۲. جریان قاعده اهمیت

یکی از مبانی ترجیح در مرجحات باب نزاحم، استناد به قاعده اهمیت است که گاهی با عبارت «قاعده اهم و مهم» یا «قانون اهمیت» نیز از آن یاد شده است. (برای نمونه ر.ک: ن.ک: مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۱۹؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، صص ۸۷-۸۸؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۱۴). بر اساس این قاعده، در هنگام نزاحم عمل به احکام، عمل به حکمی که اهمیت آن نزد مولا یا بهره از دلایلی به اثبات رسیده، اولویت خواهد داشت. به دیگر سخن، در هنگامه نزاحم میان مواردی که هر یک دارای میزانی از اهمیت هستند، موردی مقدم می‌شود که دارای اهمیت بیشتری باشد. چرا که اگر اهمیت یکی از متزاحمین دانسته شود، وجوب اتیان دیگری ساقط می‌گردد. برای شناخت میزان اهمیت یکی از احکام، نمی‌توان ضابطه عامی معرفی نمود و با روشهایی چون استفاده از ادله اثبات هر یک از طرفین، مناسبت حکم و موضوع و شناخت ملاکات احکام می‌توان به اهمیت هر حکمی پی برد (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۱۹).

احتمال اهمیت یکی از متزاحمین یا احتمال مطلوبیت بیشتر یکی از آنها، دست مایه کافی برای عمل به جانب احتمال بیشتر را فراهم آورده و در این موارد نیازی به تحصیل قطع نیست. در مورد نهی از منکر عملی باید دید که مفسده انکار منکر بیشتر است یا مفسده ناشی از آسیب به منهی. در مواردی که دانسته شود مفسده نخست بیشتر از مفسده دوم است، می توان با استناد به قاعده اهمیت بدون اذن امام نیز به نهی از منکر عملی پرداخت. نمونه آن را می توان در حفظ جان ناهی بیان نمود. به این بیان که اگر نهی از منکر عملی جنبه دفاع از خود داشته باشد، در هیچ مرحله ای از آن نیاز به اذن حاکم نیست (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۸؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۰). بنابراین با ملاحظه استناد عقلی قاعده اهمیت در مواردی می توان به عدم نیاز به اذن امام در نهی از منکر عملی حکم نمود.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گفته شد، موارد ذیل، دستاوردهای این جستار هستند:

۱. شماری از روایات دربردارنده عباراتی هستند که بر اساس آنها، یکی از گونه های نهی از منکر، برخورد مبتنی بر اعمال قدرت با نهی شونده است. ظاهر این روایات را نمی توان مقید به اشتراط شرطی همچون اذن امام معصوم یا حاکم شرع برای برپا داشتن این مرحله دانست. اما فقیهان فراوانی از این ظاهر دست شسته و برای اثبات اشتراط اذن امام در این مرحله، روایات را به طرق مختلفی توجیه نموده اند.
۲. برخی دیگر بر این باورند که این روایات بیانگر وظایف اختصاصی امام یعنی برپایی حدود، تعزیرات و جهاد است. در حالیکه دلیلی بر منحصر دانستن معنای جهاد به جهاد اصطلاحی در این روایات نیست. بلکه شماری از این روایات به مفهوم لغوی جهاد به معنای تلاش تام اشاره دارند.

۳. ادعای مقدم بودن ادله حرمت ایذاء مؤمن بر مدلول روایات بیانگر نهی از منکر عملی نیز پذیرفتنی نیست. چرا که عبارت روایی «وَلَا تُؤْذُوهُ حَتَّى يَتْرُكَهُ» به آشکاری بر جواز ایذاء فردی که مرتکب گناه شده اشاره دارد. از دیگر سو، ایذاء را نمی توان به زیان مالی و آسیب جسمی منحصر دانست. بلکه استفاده از روش های مبتنی بر مواجهه شخص با وجدان خویش نیز می تواند در شمار موارد ناگواری قرار گیرد که عاملی برای ترک منکر گردند.

۴. استفاده از شرط اثر بخش بودن نهی بر مخاطب نیز برای اثبات مدعا کافی نیست. چرا که در جای خود ثابت شده که مراد از تاثیر گذاری در فریضه امر به معروف و نهی از منکر تنها تاثیر مستقیم بر منهی نیست. با فرض پذیرش لزوم تاثیر گذار بودن نهی بر منهی نیز تنها نهی از منکر در مرتبه قتل را می توان نیازمند به اذن امام دانست. در حالیکه این دلیل، اخص از مدعاست.

۵. اختلال آفرینی در نظام را نیز نمی توان برای اثبات اشتراط اذن امام در مرتبه عملی نهی از منکر کافی دانست. چرا که در مواردی مانند عدم دسترسی مناسب زمانی و مکانی به امام، نهی از منکر بدون اذن امام می توان جلوی ایجاد اختلال های بزرگ اجتماعی را بگیرد.

۶. روایات بیانگر مرحله عملی از لحاظ بیان شرائط، در مقام بیان نبوده و از این لحاظ دارای اطلاقی نیستند. از این رو لازم است در مورد مدلول آنها به قدر متیقن اکتفا نمود که بر اصل لزوم احتیاط در دماء و اموال استوار است.

۷. با شناخت سه مؤلفه «مفهوم ید»، «معنای جهاد یدی» و «معنای امر» در محتوای فریضه امر به معروف و نهی از منکر می توان دریافت که مراد از مرحله یدی، هر گونه اقدامی است که منجر به بازداشتن فاعل منکر از ارتکاب عمل شود. این اقدامات منحصر به کنش های آسیب رسان به وی نیست. بنا براین در غیر از این اقدامات لزومی به احراز اذن امام نخواهد بود.

۸. در امور بسیار مهم نزد شارع و نیز اموری که دارای مصلحتی سترگ تر از مفسده آسیب به فاعل منکر هستند، نیازی به اذن امام وجود ندارد.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج ابلاغه لابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، چاپ: دوم، اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۳. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، المذهب، قم، اسلامی، ۱۴۰۶ق.

۴. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.

۵. ابن ادريس، محمد بن احمد، موسوعه ابن ادريس الحلی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷.

۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۷. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین العامه، بی تا.

۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

۹. استر آبادی، محمد بن قاسم، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (ع)، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.

۱۰. انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقهیه المیسره، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.

۱۱. انصاری، مرتضی، مطارح الانظار، تقریرات ابوالقاسم کلانتر، قم، دوم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳.

۱۲. ایروانی، علی بن عبدالحسین، حاشیه المکاسب، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۴. آصفی، محمد مهدی، ولایه الامر، تهران، مجمع جهانی اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۱۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۶. بروجردي، سيد حسين، البدر الزاهر فی صلاه الجمعة و المسافر، تقریرات حسینعلی منتظری، قم، دفتر آیه الله منتظری، ۱۴۱۶ق.
۱۷. تبریزی، جواد، ارشاد الطالب فی شرح المکاسب، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، ۱۳۸۹.
۱۸. جناتی، محمد ابراهیم، دروس فی الفقه المقارن، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۰. حب الله، حیدر، فقه امر به معروف و نهی از منکر، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۵.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۲. حیدری، محسن، ولایه الفقیه: تاریخها و مبانیها، بیروت، دار الولاء، ۱۴۲۴ق.
۲۳. الخلیل العاملی، طالب، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، بیروت، أعلمی، ۱۴۲۹ق.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.

٢٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات في الفاظ القرآن، بيروت، دار القلم، ١٤١٢ق.
٢٦. روحاني، سيد محمد صادق، فقه الصادق، قم، منشورات الاجتهاد، ١٤٢٩ق.
٢٧. سبحاني، جعفر، ارشاد العقول الى مباحث الاصول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٤ق.
٢٨. سبحاني، جعفر، المحصول في علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٤ق.
٢٩. سيار ديلمى، حمزه بن عبدالعزيز، المراسم العلويه، قم، منشورات الحرمين، ١٤٠٤ق.
٣٠. سيستاني، سيد علي، توضيح المسائل، تهران، سوم، گلى، ١٣٩٠.
٣١. سيفى مارندرانى، على اكبر، دليل تحرير الوسيله (الامر بالمعروف و النهى عن المنكر)، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٥ق.
٣٢. سيورى، فاضل مقداد، الاعتماد فى شرح واجب الاعتقاد، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى، ١٤١٢ق.
٣٣. شريف رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه، تحقيق صبحى صالح، قم، هجرت، ١٤١٤ق.
٣٤. شهركانى، ابراهيم بن اسماعيل، معجم المصطلحات الفقهيه، قم، ذوى القربى، ١٤٣٠ق.
٣٥. شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضه البهيئه، قم، داورى، ١٤١٠ق.
٣٦. شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٤ق.
٣٧. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الامالى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٣٨. شيخ مفيد، محمد بن محمد، المقنعه، قم، اسلامى، ١٤١٠ق.

۳۹. صادقی تهرانی، محمد، توضیح المسائل نوین، تهران، سوم، امید فردا، ۱۳۷۸.
۴۰. صافی گلپایگانی، توضیح المسائل، مشهد، بارش، ۱۳۹۱.
۴۱. صانعی، یوسف، رساله توضیح المسائل، قم، میثم تمار، ۱۳۸۸.
۴۲. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، قم، سوم، مؤسسه دائرهالمعارف اسلامی طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ق.
۴۳. صیمری، مفلح بن حسن، غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
۴۴. طباطبائی قمی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
۴۵. طباطبائی قمی، سید تقی، دراساتنا من الفقه الجعفری، قم، خیام، ۱۴۰۰ق.
۴۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۰ق.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی الی سبیل الرشاد، تهران، مکتبه چهل ستون، ۱۴۰۱ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، چهارم، اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۵۲. عراقی، ضیاء الدین، شرح تبصره المتعلمین، قم، اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۵۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۵۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۶ق.
۵۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، اسلامی، ۱۳۷۴.
۵۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۵۷. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (کتاب الامر بالمعروف و النهی عن النکر)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، ۱۴۳۰ق.
۵۸. فانی، سید علی، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم، بی نا، ۱۳۹۵ق.
۵۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دوم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۶۰. فیاض، محمد اسحاق، منهاج الصالحین، قم، دفتر مؤلف، بی تا.
۶۱. فیض کاشانی، محمد محسن، النخبه فی الحکمه العمليه و الاحکام الشرعيه، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۶۲. قاسم زیدی، ابن محمد، الأساس لعقائد الاکياس، صعه، سوم، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۶۳. قربانی، زین العابدین، تفسیر جامع آیات الاحکام، قم، دوم، دار الحديث، ۱۳۹۱.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
۶۵. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحديث، ۱۳۷۶ ش.
۶۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۷. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، قم، کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۶۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۶۹. محقق داماد، سید مصطفی، بازخوانی فقهیامر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود، تهران، مرکز نشر اسلامی، ۱۳۹۹.
۷۰. محقق سبزواری، محمد باقر بن مؤمن، کفایه الفقه، قم، اسلامی، ۱۳۸۱.
۷۱. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۷۲. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۷۳. مطهری، احمد، مستند تحریر الوسیله، قم، خیام، ۱۴۰۳ق.
۷۴. مظاهری، حسین، فقه الولایه و الحکومه الاسلامیه، اصفهان، مؤسسه الزهراء، ۱۳۸۶.
۷۵. مظاهری، حسن، الثقات الاخیار، قم، مؤسسه الزهراء علیها السلام الثقافیه، ۱۳۸۶.
۷۶. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، پنجم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۷۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الذهان، قم، اسلامی، ۱۳۶۳.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه (کتاب الیع)، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، مشهد، عالم افروز، ۱۳۸۷.
۸۰. منتظری، حسینعلی، توضیح المسائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
۸۱. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۸۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، توضیح المسائل، قم، نجات، ۱۳۸۶.
۸۳. موسوی خمینی، سید روح الله، الرسائل، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.

۸۴. موسوی خمینی، سید روح الله، بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۴۱۵ق.
۸۵. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مرکز نشر و تنظیم آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲.
۸۶. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، قم، چهارم، دفتر مؤلف، ۱۴۱۳ق.
۸۷. نایینی، محمد حسین، اجود التقريرات، تقریرات سید ابوالقاسم خویی، قم، مطبعه العرفان، ۱۳۵۲ش.
۸۸. نایینی، محمد حسین، تنبيه الامه و تنزيه المله، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۸۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، هفتم، اسلامی، ۱۳۹۲ق.
۹۰. نوری همدانی، حسین، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر: بحوث فقهیه، قم، مهدی موعود (عج)، ۱۴۳۴ق.
۹۱. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۹۲. یعقوبی، محمد، أسمى الفرائض و أشرفها، نجف، دارالصادقین، ۱۴۳۶ق.